

طلاق توافقی از دیدگاه زنان: مطالعه‌ای پدیدارشناختی

داریوش رضاپور* ، نرگس سعیدی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

چکیده

تصمیم به جدایی و انحلال رابطه زناشویی به‌عنوان یکی از سخت‌ترین وقایع زندگی یک بزرگسال می‌باشد که با آن مواجه می‌شود و می‌تواند پیوندهای احساساتی فرد را مختل نماید. در این راستا پژوهش حاضر باهدف درک و تفسیر زنان از پدیده طلاق توافقی در شهر دیلم انجام شده است. محققان در این پژوهش کیفی از روش پدیدارشناسی، نمونه‌گیری هدفمند و تکنیک مصاحبه عمیق با ۱۹ زن مطلقه برای جمع‌آوری اطلاعات بهره‌جسته‌اند. تمامی مصاحبه‌ها ضبط و بلافاصله روی کاغذ نگاشته و با رویکرد تفسیری تحلیل شد. یافته‌های پژوهش که حاصل استخراج از مصاحبه‌ها است، شامل ۲۵ مفهوم بود که در قالب ۶ مقوله اصلی دسته‌بندی گردید. این مقوله‌ها شامل نابسامانی فرهنگی-اجتماعی خانواده، فقدان دل‌بستگی عاطفی، اختلالات شخصیتی و رفتاری، سستی روابط زناشویی، دخالت و فشار هنجاری اطرافیان، مشکلات اقتصادی و معیشتی می‌باشند. نتایج پژوهش بیانگر تعامل ابعاد مختلف فرهنگی- طبقاتی، اقتصادی و روانی در فرایند اقدام به طلاق توافقی زنان و موقعیت‌مند بودن این ابعاد است. در آخر، پیشنهادهایی متناسب با ظرفیت‌های موجود ارائه شد.

واژه‌های کلیدی: خانواده، طلاق توافقی، روابط زناشویی، تجربه زیسته، شهر دیلم

مقدمه و بیان مسئله

خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی بنیاد اجتماعات بشری و ضامن سعادت فردی و اجتماعی بشر است و نقش عظیمی در تکمیل فرهنگ انسانی، اشاعه ارزش‌های فرهنگی و توسعه تمدن بشری دارد. از آنجا که ثبات و شادابی جامعه در گرو ثبات و شادابی درونی نهاد خانواده می‌باشد، روابط مستحکم و انسجام درون خانواده موجب می‌شود تا زندگی اجتماعی تداوم خود را حفظ نماید. تزلزل در خانواده به‌ویژه در آستانه قرن بیست و یکم و بحران ناشی از آن کل نظام جامعه را تهدید می‌نماید، بسیاری از کارشناسان و پژوهشگران حوزه خانواده بازگشت به «ارزش‌های خانواده» را توصیه می‌نمایند تا از آن طریق مجموعه نظام جامعه بتواند حرکت موزون خود را دنبال نماید. هیچ جامعه‌ای بدون داشتن خانواده‌های سالم نمی‌تواند ادعای سلامت کند و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی بی‌تأثیر از خانواده پدید نیامده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۱). طلاق در لغت به معنای رها شدن از عقد نکاح و پدیده‌ای است قراردادی که به زن و مرد امکان می‌دهد تا تحت شرایطی پیوند زناشویی خود را گسیخته و از یکدیگر جدا شوند (Kuper and Kuper, 2008: 208).

علاوه بر این میلز^۱ معتقد است که مطرح کردن موضوعی مانند طلاق به‌عنوان مسئله اجتماعی، مستلزم تبدیل آن از گرفتاری‌های خصوصی به مسائل عام ساخت اجتماعی است، زیرا گرفتاری‌های خصوصی، ناشی از شخصیت فرد و رابطه نزدیک با آن است. اما مسائل اجتماعی، اموری است که از سویی بر شرایط خاص و زندگی خصوصی افراد حاکم است و از سوی دیگر به شرایط و سازمان جامعه و چگونگی ساخت وسیع اجتماعی وابسته می‌باشد. در واقع وقتی مردم احساس کنند که ارزش‌های اجتماعی آنها نادیده گرفته می‌شود و یا تهدید می‌گردد و بین مطلوب اجتماعی و واقعیات اجتماعی اختلاف وجود دارد، بحران اجتماعی یا مسئله اجتماعی ایجاد می‌شود (Mills, 2000: 9).

مروری بر مطالعات انجام‌شده در زمینه طلاق، نشان می‌دهد که روند افزایش طلاق در نیم‌قرن اخیر یک روند جهانی است. انجمن ترمیم (اصلاح) طلاق آمریکا تخمین زده است

1. Mills

که "اگر روند فعلی ادامه یابد، ۴۰ و یا حتی ۵۰ درصد ازدواج‌ها به طلاق ختم شوند (Emery, 2013: 1). با نگاهی به نرخ رشد طلاق در جهان مشخص می‌شود که طلاق مسئله‌ای جهانی است. به‌عنوان مثال بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میزان طلاق در بریتانیا، به‌طور متوسط هر سال ۹ درصد افزایش یافت و در طی آن دهه تا ۱۹۷۲، دو برابر شد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۴۲۷). تحلیل داده‌های ادواری مربوط به دهه ۱۹۷۰ حاکی از آن است که در فرانسه، حدود ۱۵ تا ۱۷ درصد ازدواج‌ها و در بریتانیا، ایالات متحده، کشورهای اسکاندیناوی، بخش‌هایی از اروپای شرقی، ۲۵ تا ۳۵ درصد ازدواج‌ها به طلاق انجامیده است. روشن است که پس از جنگ جهانی دوم به‌ویژه پس از دهه ۱۹۶۰ میلادی که قوانین مربوط به آزادسازی طلاق در بسیاری از کشورها به اجرا گذاشته شد، در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته میزان طلاق افزایش چشمگیری داشته است (سهراب زاده، ۱۳۸۹: ۲۴۷).

افزایش میزان طلاق، صرفاً به جوامع توسعه‌یافته محدود نشده و به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی- فرهنگی جدید، به سایر جوامع نیز راه یافته است. در ایران نیز به علل مختلف، از جمله گذر از سنت به مدرنیسم و ناهمخوانی فرهنگ و سنت جامعه با مدرنیسم، وقوع و شیوع طلاق در جامعه معلول عوامل متعددی است که در بستر فرد و جامعه شکل می‌گیرد. نگاهی به وضعیت طلاق در ایران نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر طلاق روندی رو به رشد داشته است؛ حتی بیشتر از میزان پیش‌بینی شده در برنامه پنج‌ساله چهارم؛ که از ۵/۵ درصد رشد پیش‌بینی شده در سال آخر برنامه ۱۳۸۸ به ۱۳/۸ درصد رشد در این سال رسیده است (امیدی شهرکی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)؛ یعنی حدود ۲/۵ برابر میزان پیش‌بینی شده، طلاق رخ داده است و نسبت به ۱۷ سال گذشته نزدیک به ۵ برابر شده است، درحالی که در این مدت ازدواج کمتر از ۲ برابر افزایش داشته است. همچنین بر اساس سالنامه آماری سال ۱۳۹۰، تعداد ۸۷۴۷۹۲ واقعه ازدواج و ۱۴۲۸۴۱ واقعه طلاق در کشور به ثبت رسیده است (نسبت ازدواج به طلاق: ۶/۱). این آمار رشد ۴/۱ درصدی طلاق و کاهش ۱/۹ درصدی ازدواج را نشان می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).

شهر دیلم با جمعیتی بالغ بر ۲۵ هزار نفر در شمال استان بوشهر، از یک سو درگیر فرایند نوگرایی است و از سوی دیگر درگیر سنت‌های گذشته خویش می‌باشد. چنین جامعه‌ای هم از نوگرایی متأثر است و هم از سنت. در واقع نه همه سنت‌های گذشته در آن به فراموشی سپرده شده و نه نوگرایی در همه ابعاد آن به‌طور کامل تثبیت شده است. علاوه بر این به دلیل زمینه‌های نامناسب اشتغال در روستاها بالاترین نرخ جمعیت شهرنشینی و همچنین بیشترین آمار طلاق را به خود اختصاص داده است (درویشی، ۱۳۹۶: ۱۰۰). نگاهی به آمار طلاق در این شهر نشان می‌دهد که روند طلاق توافقی^۱ رو به افزایش بوده، به‌طوری که مطابق آمار در سال ۹۶ از ۴۸ مورد طلاق ۳۵ مورد و طی سال‌های ۹۷ و ۹۸، از ۹۶ مورد طلاق ۵۴ مورد آنها به‌صورت توافقی بوده است (دادگستری، ۱۳۹۹).

بنا بر مشاهدات نگارندگان برخی از سنت‌های گذشته موجب شده تا بخش مهمی از زنان با مسائل گوناگونی در خانواده روبه‌رو شوند؛ از جمله کاهش تعامل آنان و محدود شدن در چارچوب نقش‌های متعارف و محول زنانه است. با وجود این، در سال‌های اخیر رونق صنعت گردشگری و همچنین رشد و گسترش مراکز آموزشی موجب شده تا زنان به دنبال حقوق خود بوده و نقش مهم‌تری در امور مختلف شهری داشته باشند. عاملی که به نظر زمینه‌سازی برای گرایش به طلاق توافقی را از طرف زنان بیشتر کرده است. بر این اساس پژوهش حاضر قصد دارد با رویکردی کیفی و روش پدیدارشناسی به مطالعه تجارب زیسته^۲ زنان مطلقه از پدیده طلاق توافقی در شهر دیلم بپردازد. در این راستا بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که زنانچه تجاربی از طلاق توافقی دارند؟ و آن را چگونه درک و معنا می‌کنند؟

1. Agreed Divorce
2. Lived experience

پیشینه تحقیق

مظاهری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی به «مطالعه کیفی طلاق توافقی به روش تحلیل مضمون»، از دیدگاه زوجین پرداخته‌اند. نتایج بیانگر وجود دو عامل اصلی در گرایش به طلاق توافقی بود. این عوامل شامل عوامل درونی و بیرونی است. عوامل درونی شامل مضامین آمادگی برای ازدواج، سلامت روان و روابط زناشویی نامطلوب و عوامل بیرونی شامل مضمون آسیب‌های اجتماعی است.

یعقوبی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی در بین شهروندان شهر رشت» نشان داده‌اند که بین ابعاد سبک زندگی (مصرف فرهنگی، مدیریت بدن و مصرف رسانه‌ای) با گرایش به طلاق توافقی همبستگی معنی‌داری وجود دارد؛ یعنی هر چه مصرف فرهنگی بالاتر، اعمال مدیریت بدن و مصرف رسانه‌ای بیشتر باشد افراد گرایش بیشتری به طلاق توافقی دارند. با کنترل متغیرهای زمینه‌ای از قبیل سن، جنس و تأهل، شدت این رابطه تعدیل می‌شود، به نحوی که بین متأهلین و افراد ۴۴ ساله و بالاتر شدت رابطه بین متغیرهای سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی بالاتر است.

پورنصیری و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «کندوکاو پدیده طلاق توافقی» در پی کندوکاو و فهم شرایط، بسترها، فرایندها و پیامدهای پدیده طلاق توافقی در شهرستان تالش بودند. مقوله‌های حاصل از استخراج مصاحبه‌ها عبارت‌اند از: ادراک ناپختگی برای ازدواج، آشنایی و شناخت شتاب‌زده، دخالت دیگران، ناهمراهی خانواده با ازدواج، تفاوت منزلتی-ش پایگاهی، پیمان‌شکنی همسر، مجادله‌های پی‌درپی، توافق برای جدایی، چانه‌زنی و سازش بر سر مهریه، رنج جدایی، رضایت از ازدواج مجدد و اعتقاد به زندگی بهتر بعد از جدایی. هسته مرکزی که کل بحث حول آن سازمان یافت نیز، تحت عنوان "سطحی‌نگری، سست‌عهدی و ناهمسانی؛ گذرگاه طلاق توافقی" ارائه گردید.

قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی-اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیر توافقی» به دنبال بررسی این پدیده

در شهرستان کرمانشاه بودند. نتایج نشان داد که بیشترین عوامل طلاق زوجین متقاضی طلاق توافقی به ترتیب مربوط به دخالت اطرافیان، ضرب و شتم، دروغ‌گویی، سوءظن و بدبینی، اعتیاد، تنفر و عدم علاقه و خیانت بوده است. همچنین بیشترین عوامل طلاق زوجین متقاضی طلاق غیر توافقی به ترتیب اعتیاد، بی‌توجهی، دخالت اطرافیان، ضرب و شتم و دروغ‌گویی بوده است.

کلوبکار و سیمونیک^۱ (۲۰۱۸)، در تحقیقی تحت عنوان «عوامل ریسک طلاق در اسلوونی: مطالعه کیفی تجربه افراد مطلقه» به این نتایج دست یافتند که بسیاری از افراد پیش از ازدواج ترس و رفتارهایی مانند خیانت، خشونت، اعتیاد، نادیده گرفتن تجربیات عاطفی را به خاطر بودن در رابطه، تجربه کردن عشق و به دست آوردن توجه طرف مقابل نادیده گرفته و نگرانی‌ها و افکار خود را در این زمینه متوقف می‌سازند.

والنزولاً و همکاران^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی تحت عنوان «شبکه‌های اجتماعی مجازی و رضایت از ازدواج و طلاق» به دنبال بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی بر ازدواج و طلاق در ایالات متحده بودند. داده‌های پژوهش، نشان از محبوبیت بالای شبکه‌های اجتماعی در میان شرکت‌کنندگان بود. نتایج پژوهش نشان داد که استفاده از شبکه‌های اجتماعی باعث سردی روابط بین زوجین شده و بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و طلاق رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.

فاکرل^۳ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «سرگردانی در بیابان، مطالعه روند تصمیم‌گیری برای طلاق یا مصالحه با روش نظریه گرنند تئوری» به این نتایج رسیده است: تصمیم‌گیری برای طلاق یا مصالحه، برای فرد سردرگمی ایجاد می‌کند و یک رابطه زناشویی بد، لزوماً فرد را به طلاق سوق نمی‌دهد، چرا که عوامل گوناگونی از قبیل احساسات، فرزندان، خاطرات مثبت با همسر، امیدها، تأیید اجتماعی و حمایت‌های خانواده و دوستان و

1. Klobučar & Simonič
2. Valenzuela
3. Fackrell

برخورداری از بیمه در این مورد دخیل است. با مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان پی برد که بیشتر آنها طلاق توافقی را از دیدگاه زوجین و یا عامه مردم بررسی کرده‌اند و نوشتار حاضر پدیده طلاق توافقی را صرفاً از دیدگاه زنان مطلقه و با استفاده از روش پدیدارشناسی مطالعه می‌کند.

ملاحظات مفهومی

محققان کیفی برخورداری از یک چارچوب نظری از قبل تعیین شده را برای تحقیق مضر می‌دانند. زیرا ممکن است محقق را بسیار محدود نموده و موجب غفلت او از دیدگاه افراد مورد مطالعه درباره آنچه در حال وقوع است، بشود (ایمان، ۱۳۹۳: ۱۷۷). با این وجود، آن‌ها در تحقیقاتشان از متون نظری صرفاً به منزله منابع احتمالی ایجاد پرسش، منبع ثانویه داده‌ها و راهنمای نمونه‌گیری نظری استفاده می‌کنند (استروس و کورین، ۱۳۸۷: ۴۶). بنابراین با توجه به این که پژوهش حاضر با رویکردی کیفی انجام گرفته است، محققان خود را به مبنای نظری از پیش تعیین شده محدود نکرده‌اند و نظریه‌های پیش رو بیشتر در زمینه تبیین نتایج به دست آمده استفاده شده است.

پدیده طلاق در نتیجه کنش متقابل بین انسان‌هایی از دو جنس متفاوت و در درون یک بستر اجتماعی خاص صورت می‌گیرد. این پدیده برای افراد درگیر در این تعامل، فاقد معنا نیست. به این معنا که انسان‌ها در جریان امر طلاق برای کنش‌های خود معانی خاصی در نظر دارند و با تفاسیر ویژه خود اقدام به عمل می‌کنند. آنان در جریان طلاق و پس از آن یک سری تجارب ویژه را تجربه می‌کنند که از تجارب زندگی عادی و روزمره آنان متفاوت است (تامس و رین، ۲۰۰۸). اما این تجارب و معانی و تفاسیر را نباید چونان خاص و متفاوت برای هر فرد (زنان) تلقی کرد، زیرا می‌توان در بسیاری از تفاسیر و تجارب، نکات مشترک یا نظام معنایی مشترکی را یافت که زندگی افراد درگیر را زنجیروار به هم متصل می‌کند. در اینجا، این نظام بین ذهنی می‌تواند ما را به سمت نوعی الگوی مشترک از

تجربه طلاق در زندگی زنان مطلقه سوق دهد. این الگو نیز به نوبه خود می‌تواند نوع شناسی بسترها، پیامدها و شیوه‌های مشترک سازگاری با این پدیده را در خود بازنمایی کند (محمد پور، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

گیدنز معتقد است این پیشنهاد که طلاق گرفتن باید دشوارتر شود راه حل نیست. هرچند چنین اقدامی ممکن است میزان طلاق رسمی را کاهش دهد اما مانع جدایی نخواهد شد و تقریباً به طور مسلم به این معنا خواهد بود که حتی افراد کمتری ازدواج خواهند کرد، یعنی نتیجه عکس آنچه مورد نظر کسانی است که از سخت‌تر شدن قوانین طلاق طرفداری می‌کنند. به باور او در خانواده امروزی تنها از یک چیز سخن می‌توان گفت و آن دموکراسی است. از طریق دموکراتیزه شدن خانواده است که می‌توان انتخاب فردی و همبستگی اجتماعی را با هم ترکیب کرد. دموکراتیزه کردن در زمینه خانواده به مفهوم برابری، احترام متقابل، استقلال، تصمیم‌گیری از طریق برقراری ارتباط و آزادی از خشونت است (گیدنز، ۱۳۹۵: ۴۶).

در حالی که از دیدگاه بروس کوئن^۱ «این یک واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است. این وضعیت از جامعه و ارزش‌های متغیر ما سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی. امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندی‌ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی آن‌هم در یک محیط زناشویی ننگ نیست» (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۳۳). «اودری^۲ کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می‌داند و به نقش دین به عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می‌کند. به نظر او افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. با تضعیف ایمان و عدم پایبندی‌های مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزش‌ها میزان طلاق در جامعه افزایش می‌یابد. متأسفانه امروزه در کشورهای اسلامی نیز

1. Bruce Cohen
2. Udry

با تحولات اجتماعی و اقتصادی سده اخیر، ایمان مذهبی به سستی گرائیده است و مردمان با نادیده گرفتن موانعی که از لحاظ شرعی برای افزایش طلاق وجود دارد، از اختیار خود سوءاستفاده می‌نمایند و آمار طلاق رو به فزونی است» (عراقی، ۱۳۶۹: ۲۲).

از نظر کانگر^۱ دوره‌های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده‌ها دارد، از جمله آن‌ها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آنان را به سوی طلاق سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آنان برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نمی‌باشد، زندگی زناشویی آنها را بی‌ثبات می‌کند و مردان در این خانواده‌ها بیشتر تعامل منفی دارند. طلاق، نتیجه جامعه‌ای است که هیچ رابطه نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده است. از سوئی مانور تجمل در جامعه سر داده می‌شود و از سوی دیگر برنامه تعدیل اقتصادی ارائه می‌شود که موجب شکاف بین مطالبات و امکانات گردیده و معضلات اقتصادی منجر به افزایش طلاق شده است (بابایی، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

به اعتقاد دورکیم هرچقدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادثتر است. با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش‌های منفی متناسب به طلاق کاهش می‌یابد و جامعه مطلقه‌ها را به‌عنوان مطرودین اجتماعی تلقی نمی‌کند و بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می‌شود. به عبارت دیگر جامعه‌ای که طلاق را پدیده‌ای عادی و طبیعی می‌داند، رواج آن را نیز موجب خواهد شد، برعکس آنجا که طلاق منفور، زشت و ضد ارزش محسوب می‌شود، خواه‌ناخواه از کمیت آن کاسته می‌شود. طلاق و تعدد آن در جامعه کنونی نوعی تساهل را نسبت به آن ایجاد می‌کند که از قبح آن می‌کاهد و به تبع آن، انسان‌ها در برخورد با اولین مشکل به طلاق می‌اندیشند (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۸۹).

این در حالی است که از کمپ^۲ بر این باور است که هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت، باید بر اساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابل

1. Conger
2. oskamp

هستند، از او انتظار دارند بر اساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند. «انتظار» معیاری برای ارزیابی فردی است که دارای موقعیت معینی می‌باشد. در واقع فرد باید در آن موقعیت وظایفی را انجام دهد تا مناسب موقعیت مورد نظر باشد. عدم تحقق انتظارات، عدم تعادل بین خواسته‌ها می‌باشد. هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد این که همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، ناراضی و پشیمان خواهند شد و کار به طلاق می‌انجامد (ازکمپ، ۱۳۶۹: ۲۶۰).

به‌طور خلاصه، در رهیافت تفسیری، تلاش می‌شود تا معنایی که طلاق توافقی برای افراد دارد و توصیف و کندوکاو در تجربه درونی، فرد و وضعیت اجتماعی او مدنظر قرار گیرد و از منابعی استفاده می‌شود که محقق را هر چه بیشتر به دنیای درونی افرادی که اقدام به طلاق توافقی نموده‌اند، نزدیک نماید.

روش تحقیق

در پژوهش کیفی، برخلاف پژوهش‌های کمی، روش‌های آماری برای تجزیه و تحلیل داده‌ها به کار نمی‌رود و فرضیه‌ای از پیش مشخص برای آزمون وجود نخواهد داشت (Glaser & Strauss, 1967). همچنین این روش کیفی به دنبال درک واقعیت و جهان اجتماعی از دیدگاه افراد است. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی انجام شده است. جامعه مطالعه شده، شامل زنان ساکن شهر دیلم است که طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸ طلاق گرفته‌اند. معیار انتخاب نمونه‌ها، کسانی بودند که به‌صورت آگاهانه و توافقی به دادگاه مراجعه نموده و ضمن داشتن آمادگی روحی و روانی کافی برای بیان تجربیات خود، راضی به شرکت در مصاحبه بودند. گردآوری اطلاعات با استفاده از فن مصاحبه عمیق، و روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ انجام شد. با توجه به ارتباط حجم نمونه در

پژوهش‌های کیفی با سطح اشباع داده‌ها^۱، فرایند مصاحبه با نمونه‌ها، تا اشباع داده‌ها ادامه پیدا کرد و نهایتاً به ۱۹ نفر^۲ رسید. لازم به ذکر است که مصاحبه‌های این پژوهش در بهار ۹۸ انجام شده و کل فرایند آن در تابستان همان سال به اتمام رسید.

با عنایت به سابقه سکونت محققین در شهر مذکور و آشنایی کافی با منطقه و فرهنگ آن^۳، فرایند شناسایی و دستیابی به جامعه هدف، دشوار و زمان‌بر نبود. بنا بر ملاحظات اخلاقی، مصاحبه‌شوندگان در جریان اهمیت و اهداف تحقیق قرار داده شدند و تضمین داده شد هویت آنان محرمانه باقی بماند. اعلام شد که صحبت‌هایشان ضبط و ثبت می‌شود و در هر مرحله که مایل باشند می‌توانند از انجام مصاحبه خودداری نمایند. همچنین، آن‌ها توجیه شدند که می‌توانند درخواست حذف مصاحبه‌های ضبط شده را داشته باشند. تلاش شد تا حد امکان فضای مصاحبه در اختیار افراد مورد مطالعه قرار گیرد. مصاحبه‌ها با سؤالات باز عمومی درباره اقدام به طلاق شروع شدند. سپس، به پرسش‌های تکمیلی و غیرمستقیم متناسب با شرایط و تجربیات متفاوت زنان، برای تشویق و دستیابی به توضیحات بیشتر می‌پرداختیم. تمام مصاحبه‌ها به زبان محلی، انجام شدند، و مدت زمان هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۶۵ دقیقه بود.

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها ابتدا اظهارات مشارکت‌کنندگان ضبط و پیاده‌سازی شد، سپس چندین بار توسط محققان با دقت شنیده و مطالعه شدند. برای شناسایی جمله‌ها و مفاهیم کلیدی موجود در متن، متن مصاحبه‌ها خط به خط و کلمه به کلمه بررسی و به هر جمله یا کلمه کلیدی یک کد داده شد و کدهای اولیه مشابه در یک طبقه جای داده شدند تا طبقات اولیه شکل بگیرند. این مفاهیم مجدداً در هم ادغام گردیدند تا مقوله‌های اصلی را تشکیل دهند. با توجه به این مقوله‌ها، مؤلفان پرسش‌های تحقیق را

1. Data saturation

۲- برای ارائه تصویر ذهنی کامل‌تر از مشارکت‌کنندگان، خلاصه‌ای از مشخصات زمینه‌ای و کلی آنان در جدول ۱ آمده است.

۳- جهت کسب اعتماد مشارکت‌کنندگان و مراجعه مجدد به آنان برای تکمیل اطلاعات.

ارزیابی نموده تا تجربه زنان را از طلاق توافقی مورد مطالعه قرار دهند. سپس، مقوله‌ها توضیح داده و تفسیر شدند.

بدین ترتیب، پس از آنکه مؤلف اول، داده‌ها را کدگذاری و طبقه‌بندی می‌کرد میزان اتفاق نظر میان مؤلفان در مورد کدها و طبقات بررسی می‌شد و سرانجام، آنان چندین بار نوشته‌ها و دسته‌بندی‌ها را برای اصلاح و اطمینان از صحت مفاهیم و مقولات شناسایی شده بررسی کرده و اتفاق نظر میان آنان در سطح بالایی بود (استفاده از تکنیک ممیزی^۱: چک شدن توسط همکاران و اعضای تیم تحقیق). در واقع، درگیری مداوم محقق با میدان مطالعه و مشارکت‌کنندگان تأییدکننده اعتبار تحقیق و همچنین، تأیید مفاهیم و مقولات به دست آمده از متن مصاحبه‌ها از سوی سه نفر از مشارکت‌کنندگان (کنترل یا اعتباریابی از طریق اعضا^۲) نشان‌دهنده تأیید پذیری داده‌ها و نتایج تحقیق بوده است. در روش استفاده از تکنیک ممیزی، تمام مراحل و فرایند تحقیق اعم از کدگذاری داده‌ها، مفهوم‌پردازی و استخراج مقوله‌ها تحت نظارت مؤلف دوم انجام گرفت.

جدول ۱ - مشخصات جمعیت شناختی زنان شرکت‌کننده در تحقیق

ردیف	نام	وضعیت شغلی	سطح تحصیلات	سن ازدواج	سن طلاق	تعداد فرزندان
۱	فاطمه	خانه‌دار	دیپلم	۱۷	۲۰	-
۲	زینب	کارمند	فوق دیپلم	۲۲	۲۳	-
۳	سونیا	دانش‌آموز	سوم دبیرستان	۱۸	۱۸	-
۴	مهناز	خانه‌دار	دوم دبیرستان	۱۸	۱۸	-
۵	شهناز	خانه‌دار	سوم راهنمایی	۱۹	۱۹	-
۶	سوسن	خانه‌دار	پنجم ابتدایی	۲۴	۳۶	۱
۷	عفت	دانشجو/خانه‌دار	دانشجوی کارشناسی	۲۴	۲۵	-
۸	نرگس	کارمند	لیسانس	۲۴	۲۷	-

1. Auditing
2. Member Checking

طلاق توافقی از دیدگاه زنان... ، رضاپور و سعیدی | ۲۰۳

۹	مریم	خانه‌دار	دیپلم	۲۶	۳۴	۱
۱۰	مهین	معلم	فوق لیسانس	۲۲	۴۵	۲
۱۱	زهرا	دانشجو/خانه‌دار	دانشجوی کارشناسی	۲۰	۲۰	-
۱۲	سحر	خانه‌دار	دیپلم	۲۰	۲۱	-
۱۳	رضوان	دانش آموز	دوم دبیرستان	۱۷	۱۷	-
۱۴	عسل	دانشجو/خانه‌دار	دانشجوی کارشناسی	۲۰	۲۱	-
۱۵	سارا	دانش آموز	سوم دبیرستان	۱۷	۱۸	-
۱۶	پریا	خانه‌دار	لیسانس	۲۲	۲۴	-
۱۷	سعیده	خانه‌دار	یازدهم متوسطه	۱۶	۱۹	-
۱۸	مارال	کارمند	فوق دیپلم	۲۳	۲۷	-
۱۹	تهمینه	خانه‌دار	لیسانس	۲۸	۳۴	۱

یافته‌های پژوهش

اگرچه عوامل طلاق توافقی چندان تفاوتی با طلاق غیر توافقی ندارد، اما آنچه باعث تفاوت میان این دو طلاق می‌شود، رضایت طرفین به این امر و اقدام به آن اغلب توسط زن است؛ به طوری که گاه زن با بخشیدن مهریه و به دلیل حمایت بیشتر و بهتری که از سوی خانواده و فامیل دریافت می‌کند، برای چنین کاری پیش قدم می‌شود. این افراد با این نوع از حمایت، زندگی بعد از طلاق را مثبت ارزیابی می‌کنند و احساس می‌کنند در ادامه زندگی بعد از طلاق، با پیامدهای منفی آن سازگاری بهتری خواهند داشت. بر این اساس مطالعه حاضر باهدف پی بردن به تجارب زنان از طلاق توافقی و نیز چگونگی درک و معنای آن، انجام شده است. بدین منظور در جریان گردآوری، تحلیل و کدگذاری داده‌ها، ۲۵ مفهوم (زیرمقوله) استخراج گردید که در قالب ۶ مقوله اصلی دسته‌بندی شدند. جدول ۲، مفاهیم و مقولات به دست آمده را نشان می‌دهد.

جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های عمده

مفاهیم	مقوله‌های اصلی
رهایی از وضعیت نامطلوب، جامعه‌پذیری جنسیتی ناقص، تصمیم‌گیری شتاب‌زده، ازدواج تحمیلی، ناهمگون همسری، کمبود آگاهی به نقش همسری	نابسامانی فرهنگی - اجتماعی خانواده
بی‌توجهی شوهر، عدم همدلی زوجین، تحقیر و تمسخر توسط همسر، شناخت ناکافی	فقدان دل‌بستگی عاطفی
کم‌توجهی به وضعیت ظاهری، فحاشی و ضرب و شتم، شک و بدگمانی شوهر، اعتیاد شوهر	اختلالات شخصیتی و رفتاری
روابط فرا زناشویی، ازدواج در سنین پایین، نارضایتی جنسی، تأثیر رسانه	سستی روابط زناشویی
دخالت خانواده شوهر، مشاجرات خانواده‌های زوجین، بی‌احترامی به حریم شخصی و خانوادگی	دخالت و فشار هنجاری اطرافیان
مصرف منظرانه، عدم ثبات شغلی شوهر، اشتغال زن، عدم مسئولیت‌پذیری شوهر	مشکلات اقتصادی و معیشتی

۱- نابسامانی فرهنگی - اجتماعی خانواده

نابسامانی فرهنگی - اجتماعی خانواده از جمله عوامل بسیار مهم در تشکیل زندگی مشترک است که باید مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه عوامل متعدد فرهنگی - اجتماعی وجود دارند که در ایجاد وضعیت نابسامان و نامطلوب خانواده و به تبع آن در شکل‌گیری طلاق توافقی زوجین اثرگذارند. ریشه بسیاری از عوامل با فرهنگ حاکم بر جامعه پیوند خورده و تلاش‌ها برای کاهش این مسائل چندان کارساز نبوده است. در این رابطه اطلاعات گردآوری شده از جامعه مورد مطالعه بیان‌گر وجود مفاهیمی مانند: رهایی از وضعیت نامطلوب، جامعه‌پذیری جنسیتی ناقص، تصمیم‌گیری شتاب‌زده، ازدواج تحمیلی، ناهمگون همسری و کمبود آگاهی به نقش همسری است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

رهایی از وضعیت نامطلوب: انتخاب شوهر که یکی از مهم‌ترین انتخاب‌های

زنان و دختران در طول زندگی تلقی می‌شود، گاه تحت تأثیر شرایط نامطلوب

زندگی خانوادگی و مشاجرات آنان و سایر اعضای خانواده قرار می‌گیرد و باعث می‌شود آنان در مهم‌ترین انتخاب زندگی خود، به نحوه مطلوبی تصمیم‌گیری نکنند. در این رابطه رضوان^۱ ۱۷ ساله و دانش‌آموز دبیرستانی، می‌گوید:

«فکر می‌کردم با رضا خوشبخت میشم. از وضعیت فلاکت‌بار خانواده‌ام بدم می‌ومد. خونه پدرم هرروز دعوا بود. از دست مشاجرات و دعوای پدر و مادرم کلافه شده بودم، در کل آرامش در خانه ما وجود نداشت. من با ازدواج می‌خواستم از این شرایط خلاص بشم». (ش ۱۳)

جامعه‌پذیری جنسیتی ناقص: بسیاری از خانواده‌ها مهارت‌های لازم برای انتخاب شوهر مناسب به دختران خود و هدایت آنها در مسیر درست را ندارند. از آنجاکه انتخاب همسر یکی از مهم‌ترین انتخاب‌های دختران بشمار می‌رود لازم است که از آگاهی و مهارت کافی برای انتخاب برخوردار باشند. لذا چنانچه فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی به نحوه مناسب صورت بگیرد چه‌بسا تصمیم به ازدواج و انتخاب همسر به شکل مناسبی اتخاذ شود. در زمینه آمادگی و عدم مهارت فرد و خانواده برای ازدواج و انتخاب مناسب، در مواردی به دلیل ضعف در شناخت اولیه و ناآشنایی زن با ملاک‌ها و معیارهای مناسب برای انتخاب همسری متناسب با خود، مسیر انتخاب را اشتباه رفته و به انتخاب نامناسبی دست می‌زنند. در این رابطه سحر ۲۱ ساله و خانه‌دار که کمتر از یک سال از ازدواجش می‌گذشت، می‌گوید:

«کاش قبل از ازدواج بیشتر تحقیق می‌کردم و مدت آشنایی بیشتری باهاش داشتم تا بیشتر با او آشنا می‌شدم و بعد تصمیم به ازدواج می‌گرفتم؛ اونوقت حتماً انتخاب بهتری می‌داشتم. البته، خانواده من هم مقصراند که مرا تا این سن برای ازدواج آماده نکرده بودند». (ش ۱۲)

تصمیم‌گیری شتاب‌زده: عجله و شتاب‌زدگی در بسیاری از امور، به‌خصوص موضوع مهم انتخاب همسر و ازدواج باعث می‌شود فرد نتواند همه جوانب مسئله را به‌درستی و با

۱- بنا بر ملاحظات اخلاقی، در این پژوهش از اسامی مستعار استفاده شده است.

دقت بررسی کند و در نتیجه باعث بروز اشتباه در تصمیم‌گیری می‌شود. بنابراین شایسته است که دختر و پسر در انتخاب همسر عجله نکنند و با تأمل و بررسی، عمل نمایند تا به شناخت صحیحی از همسر خود دست پیدا کنند (عابدینی، ۱۳۹۰: ۲۰). این شتاب‌زدگی وقتی بیشتر نمایان می‌شود که فرد احساس نماید از سن ازدواج او گذشته است و نه تنها ملاک‌های مهم انتخاب همسر را نادیده می‌گیرد، بلکه موجب انعطاف‌پذیری کمتری برای تفاهم در زندگی مشترک می‌شود. مریم دیپلم و خانه‌دار که ۸ سال زندگی مشترک با شوهرش داشت، در این باره می‌گوید:

«احساس می‌کردم که خیلی دیر شده چون همه دوستانم ازدواج کرده بودند، به یک‌باره تصمیم به ازدواج گرفتم. بعد از مدتی متوجه شدم خصوصیات شخصیتی من و او تفاوتی بسیاری با هم دارند و به این راحتی‌ها قابل‌تغییر به یکدیگر نیستند.» (ش ۹)

همچنین تهمینه ۳۴ ساله، لیسانس و خانه‌دار می‌گوید:

«پدرم می‌گفت: این پسر به خانواده‌اش متکی است و نمی‌تواند تو را خوشبخت کند اما من گوشم به این حرف‌ها بدهکار نبود و به خاطر شرایط سنی می‌خواستم به هر قیمتی باهاش ازدواج کنم. خانواده‌ام هم وقتی اصرار من رو دیدند دست از مخالفت کشیدند.» (ش ۱۹)

ازدواج تحمیلی: در این نوع ازدواج رضایت و اراده دختر نادیده گرفته می‌شود و برای برقراری آن انواع فشارهای جسمانی یا روانی استفاده می‌شود. در جامعه مورد مطالعه وجود برخی تفکرات که ناشی از حاکمیت فرهنگ‌های سنتی است، موجب گردیده تا فرد ناخواسته و به‌اجبار تن به ازدواجی بدهد که با ملاک‌ها و معیارهای مطلوب او فاصله زیادی دارد. چنین ازدواجی ممکن است در ادامه برای فرد پذیرفتنی نباشد و چه‌بسا به طلاق منتهی شود. برای مثال عفت ۲۵ ساله و دانشجوی کارشناسی می‌گوید:

«در طول زندگی مشترکمان، تفاهم نداشتیم. از همان اول زندگی با هم مشکل داشتیم. ازدواجمون فامیلی بوده، به اصرار پدر و مادر و فامیل این کار صورت گرفت. اقوام و فامیل من را تحت فشار قرار دادن که حتماً باید قبول کنی و در آخر من هم تسلیم شدم.» (ش ۱۰)

در برخی موارد مشارکت کنندگان بر این امر تأکید داشتند که خانواده‌هایشان آنان را به خاطر ترس از نیامدن خواستگار دیگری مجبور به ازدواج با فردی می‌کنند که هیچ شناختی از او ندارند. زینب ۲۳ ساله، فوق‌دیپلم و کارمند در این رابطه می‌گوید:

«من اصلاً ایشون رو نمی‌پسندیدم، اما به اصرار خانواده مجبور به این کار شدم. مادرم می‌گفت می‌دونستم که تو به شوهرت علاقه نداشتی اما ترسیدم کسی به خواستگاری ات نیاد و برا همین اصرار داشتم این کار انجام بشه». (ش ۲)

ناهمگون همسری: علاوه بر موارد بالا، ناهمگون همسری نیز تأثیر بسزایی در ایجاد اختلاف و طلاق در خانواده دارد. "از آنجا که نه تنها عناصر فرهنگ در خانواده‌های مختلف متفاوت‌اند، بلکه در کیفیت اجرای اجزاء فرهنگ نیز اختلاف وجود دارد؛ هر خانواده‌ای عناصر فرهنگی را به نحوی خاص و متفاوت با دیگران برداشت و تفسیر می‌کند. این اختلاف در سطح فکری، اخلاقی، تربیتی و سلیقه و آداب و رسوم بین زن و شوهر باعث می‌شود هر کدام راهی را در پیش گیرند که مورد قبول دیگری نیست." (قائمی، ۱۳۹۳: ۲۷۲). پس فقدان زمینه‌های مشترک فرهنگی، موجب اختلال در روابط صحیح زوجین می‌شود. در خانواده‌هایی که تضاد فکری و عقیدتی بسیار و اختلاف مذهبی ریشه‌دار است، کشمکش‌ها بسیار و پردامنه است؛ تا حدی که گاهی برای رهایی از این شرایط حاضر می‌شوند تن به جدایی و متارکه دهند. برای مثال فاطمه ۲۰ ساله، خانه‌دار و دیپلم می‌گوید:

«شوهرم مذهبی بود و دوست داشت وقتی از خونه بیرون میرم با چادر برم. اوایل گوش می‌کردم اما از این وضع خسته شده بودم. چند بار به خاطر این کاراش قهر کردم ولی با پدرمیانی بزرگ‌ترها آشتی می‌کردیم. او اصول و عقاید خاص خود را داشت و من نیز دوست داشتم شیک و با مد روز در جامعه بگردم». (ش ۱)

کمبود آگاهی به نقش همسری: بخشی از مشکلات در حوزه خانواده یا بخشی از طلاق‌ها معلول این ضعف آگاهی است و این که سطح دانشی افراد جامعه مورد مطالعه در حد مطلوب نیست. مثلاً خیلی وقت‌ها افرادی که ازدواج کرده‌اند حتی به حقوق و وظایف همسران نسبت به یکدیگر آشنایی کافی ندارند. از دیدگاه مشارکت‌کنندگان مردان، زنان

خود را درک نمی‌کنند و آنان از کمبود آگاهی شوهرانشان نسبت به وظایف زناشویی رنج می‌برند. برای نمونه: مارال ۲۷ ساله، دیپلم و کارمند می‌گوید:

«شوهرم هنوز در اون فضای دوران مجردی خودش بود و دنبال برنامه‌ها و تفریحات قبل از ازدواجش. همیشه با دوستان مجردش می‌رفت تفریح. من هم می‌گفتم تو زن و خانواده‌داری ولی او می‌گفت: همینه که هست دوست نداری برو خونه پدرت. این جور شد که مجبور شدم ازش جدا بشم». (ش ۱۸)

۲- فقدان دل‌بستگی عاطفی

در جامعه مورد مطالعه، دل‌بستگی عاطفی بین زن و شوهر در بسیاری از مواقع نادیده گرفته می‌شود و این امر از طرف مرد به‌عنوان امری عادی تلقی می‌شد. بی‌توجهی شوهر: مهرورزی از جمله مهارت‌هایی مهم در تحکیم رابطه بین خانواده‌ها است. در خانواده‌هایی که یک یا هر دو زوج در روابطشان، سرد و بی‌محبت باشند به تدریج و ناخودآگاه، بین آنان فاصله به وجود می‌آید که خود منشأ بسیاری از بهانه‌جویی‌ها، کج خلقی‌ها، مشکلات و بروز اختلافات و نهایتاً جدایی‌هاست. در این رابطه پریا ۲۴ ساله و خانه‌دار می‌گوید:

«هرگز بهم ابراز علاقه نمی‌کرد، وقتی که زن و شوهرهای دیگه رو می‌دیدم، غبطه می‌خوردم. شوهرم فکر می‌کرد، زن‌ها فقط به طلا و زیورآلات نیاز دارند. بعد از مدتی احساس پوچی بهم دست داده بود. هر بار که بهش اعتراض می‌کردم، با ریشخند می‌گفت: مگه بچه شدی؟». (ش ۱۶)

عدم همدلی زوجین: بر مبنای اظهارات برخی از زنان مصاحبه‌شونده، عدم همدلی بین زوجین نقطه شروع تنش‌های خانوادگی است. این عامل نه تنها می‌تواند روابط آنان را مخدوش کند، بلکه می‌تواند باعث شود خود شخص نیز احساس تنش و ناآرامی کند. سوسن ۳۶ ساله و خانه‌دار می‌گوید:

«شوهرم هیچ‌وقت در مشکلات کنارم نبود. وقتی مادرم فوت کرد اصلاً درک نمی‌کرد که مرگ مادر یعنی چی؟! مرتب بهم طعنه می‌زد که چه خبرته؟ دنیا به آخر

رسیده...؟ مُرد که مُرد، خدا رحمتش کنه! در همه مسائل اینطور بود». (ش ۶)

تحقیر و تمسخر همسر: بی‌احترامی به زن، تحقیر و تمسخر زن در جمع از سوی شوهر و بالعکس فضای عاطفی خانواده را دچار تزلزل می‌نماید. سارا ۱۸ ساله در این خصوص می‌گوید:

«شوهرم همیشه در جمع خانوادگی‌شان هنرهای آشپزی و خیاطی زن‌برادرش رو به رخم می‌کشید و کارهای من رو کوچک می‌کرد و به من می‌گفت که تو هیچی بلد نیستی... به مرور تحقیر و توهین او بسیار غیرقابل تحمل شد به طوری که مرا مجبور می‌کرد جوابش رو بدم و مقابله به مثل را انجام دهم». (ش ۱۵)

شناخت ناکافی: این مفهوم یکی از مهم‌ترین فاکتورهایی بود که در فراهم ساختن زمینه طلاق نقش داشت. با توجه به ساختار جامعه مورد مطالعه و عدم فرصت کافی برای آشنایی، زوجین به صورت ناگهانی وارد رابطه‌ای می‌شدند که آمادگی آن را نداشته‌اند. در این رابطه سعیده ۱۹ ساله و خانه‌دار می‌گوید:

«اصلاً دوران نامزدی و عقد نداشتیم و مراسم عقد و عروسیمون با هم بود و کاملاً سنتی. ما قبل از ازدواج تنها دو ماه نامزد بودیم و تنها ۳ تا ۴ بار همدیگر را دیدیم، اونم به صورت بسیار کوتاه و محدود... من هیچ شناختی از این آقا و خانواده‌اش نداشتم». (ش ۱۷)

۳- اختلالات شخصیتی و رفتاری

اختلالات شخصیتی-رفتاری همواره باعث بروز اختلافات متعدد در بین زوجین می‌شود، به طوری که در مشاوره‌های ازدواج در صورت وجود این معضل دستور منع ازدواج داده می‌شود. در جامعه مورد مطالعه به دلیل مردسالاری بودن این عامل بسیار نمایان بود.

کم‌توجهی به وضعیت ظاهری: بنا به اظهارات عدم رعایت پاکیزگی و نظافت شخصی و بی‌توجهی به آراستگی در ظاهر و پوشش نیز عامل مهمی است که فرد با برخوردار نبودن از آن، عرصه را برای همسر خود تنگ می‌نماید. عفت ۲۵ ساله و دانشجوی کارشناسی در این باره می‌گوید:

«شوهرم اصلاً به خودش اهمیت نمی‌داد و اغلب مواقع با سر وضع نامرتب داشت... روم نمی‌شد که باهاش بازار یا خیابون برم، می‌ترسیدم دوستانم منو با این وضع ببینن و خجالت بکشم... همیشه آرزو داشتم که شوهرم شیک باشه...». (ش ۷)

فحاشی و ضرب و شتم: فحاشی و ضرب و شتم مردان علیه زنان بازتاب فشار و استرس‌های متعددی است که بر آنان وارد می‌شود؛ به این معنا که خشونت مردان علیه زنان در خانواده و بین زوجین نمایانگر واکنش مردان در برابر فشارهای بیرونی و درونی موجود در حوزه‌های عمومی و خصوصی است. شهناز ۱۹ ساله با تحصیلات سوم راهنمایی در این رابطه می‌گوید:

«به خاطر شغلش تحت فشار بود، اصلاً نمی‌شد باهاش حرف زد، هر وقت می‌خواستم باهاش حرفی بزنم احساس می‌کردم که می‌خواهد کتکم بزنه... اصلاً آرامش نداشت و آرام صحبت کردن برایش بی‌معنا بود. به هیچ وجه نمی‌تونستیم با همدیگه دو تا آدم معقول بشییم و در مورد مسئله‌ای صحبت کنیم...». (ش ۵)

شک و بدگمانی شوهر: از دیدگاه زنان شرکت‌کننده در پژوهش، داشتن مشکلات رفتاری و شخصیتی شوهر در اغلب موارد ادامه زندگی را با تنش و کشمکش زوجین همراه ساخته تا جایی که تحمل عرصه بر زنان تنگ می‌گردد و طلاق را بر ادامه زندگی مشترک ترجیح می‌دهند. مثلاً زهرا ۲۰ ساله و دانشجوی کارشناسی در این رابطه می‌گوید:

«شکاک بود و مرتب گوشیم رو چک می‌کرد. حتی نسبت به تماس تلفنی همکلاسی‌هایم هم حساس بود. حساسیتش روزه‌روز بیشتر می‌شد تا اینکه هر وقت می‌خواستم به دانشگاه برم خودش من رو می‌رسوند و ظهر می‌اومد دنبالم. بارها سر همین مسئله با هم جر و بحث داشتیم اما اون همش به من مشکوک بود و دست بردار هم نبود...». (ش ۱۱)

اعتیاد شوهر: اعتیاد به عنوان یکی از مسائل اجتماعی سوغاتش برای خانواده چیزی جز پریشانی و نگرانی نیست. مهم‌ترین تأثیر اعتیاد بر خانواده از بین رفتن کنترل، نظم و انضباط و به وجود آمدن هرج و مرج و بی بند و باری است (فرجاد، ۱۳۸۲: ۶۱). در این راستا برخی از مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که بعد از پی بردن به اعتیاد شوهران‌شان به مواد

مخدر دچار درماندگی و به گونه‌ای احساس سردرگمی می‌کردند. مهناز ۱۸ ساله و خانه‌دار می‌گوید:

«بعد از مدتی که از ازدواج ما می‌گذشت رفتارهای عجیبی از او می‌دیدم، مثلاً بعضی شب‌ها دیر به خانه می‌آمد... کلاً بی‌قیدوبند نسبت به خانواده شده بود. چند بار به خاطر مصرف مواد بهش اعتراض کردم ولی مرا به باد کتک گرفت... همین مسئله باعث شد تا ارزش جدا بشم». (ش ۴)

۴- سستی روابط زناشویی

با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی، پابندی و تعهد زوجین به روابط زناشویی سالم موجب تسکین و آرامش در بین زوجین خواهد بود. عدول از این مهم باعث برهم خوردن کانون گرم خانواده، بروز درگیری و در اغلب موارد جدایی زوجین، آن‌هم با برجا گذاشتن لطمات فراوان برای زن و فرزندان خانواده است. گفته‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که برخی از آنان با پذیرش جدایی به منزله راهی برای فرار از شرایط نامناسب موافق‌اند، عللی که در طلاق توافقی زنان نقش مهمی ایفا می‌کند.

روابط فرا زناشویی: سلامت زندگی زناشویی در گرو روابط سالم بین زن و شوهر است. روابط فرا زناشویی از جمله عواملی است که سلامت زندگی زوجین را به خطر می‌اندازد. به خصوص با گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی این عامل شیوع پیدا کرده است. زنان جامعه مورد مطالعه پس از این که متوجه روابط خارج از عرف شوهران از طریق دنیای مجازی می‌شوند، دچار افسردگی شده و افکار منفی بسیاری در مورد خود و همسرانشان پیدا می‌کنند. برای مثال عسل ۲۱ ساله و دانشجوی کارشناسی در این باره می‌گوید:

«کار و ادامه تحصیل مرا از زندگی غافل نمود تا وقتی که از تماس‌های اینترنتی‌اش فهمیدم با فرد دیگری در ارتباط هست. این عامل موجب شد من به او بی‌توجه شوم. پس از این رابطه من یواش یواش نسبت به او به نفرت تبدیل شد و تصمیم گرفتیم به‌طور توافقی از یکدیگر جدا شویم». (ش ۱۴)

ازدواج در سنین پایین: بیشترین آمارهای طلاق مربوط به سال‌های اولیه زندگی مشترک است. پژوهش‌گران معتقدند که ازدواج در دوران کودکی یا نوجوانی، تبعات منفی و آسیب‌های اجتماعی زیادی را در آینده بر آنان تحمیل خواهد کرد که نمی‌توان از آثار روانی، عاطفی، اجتماعی و زیستی که این نوع ازدواج‌ها بر هر دو جنس تحمیل می‌کند، غافل ماند. الزامات ازدواج در سنین پایین اغلب منجر به جدایی از خانواده، دوستان و تعلقات، از دست دادن آزادی، تعامل با همسالان و استفاده از فرصت‌های آموزشی می‌شود (یاراحمدی، ۱۳۸۷: ۱۵). در این رابطه شهناز ۱۹ ساله می‌گوید:

«ما هر دومون بچه بودیم. اصلاً نمی‌فهمیدیم زندگی یعنی چی؟ ازدواج یعنی چی؟ من فقط شوهرداری و زندگی با یه نفر دیگه روزی یک سقف فقط شنیده بودم و چیزی ازش بلد نبودم... خب اون هم چیزی زیادی حالیش نبود. همیشه می‌خواست حرف خودشو به کرسی بنشونه و من هم اصلاً کوتاه نمی‌ومدم... بیشتر اوقات مثل خروس جنگی به هم می‌پریدیم... اوضاع بدی داشتیم...» (ش ۵)

نارضایتی جنسی: زوجها در زندگی واقعی هنگام برقراری روابط زناشویی با چالش‌های متعددی روبه‌رو می‌شوند. این چالش‌ها با تمام ایده‌آل‌های وسوسه‌کننده‌ای که از قبل در ذهن داشتند تفاوت دارد. عاملی که خود می‌تواند زمینه‌ساز جدایی آنان شود. در این پژوهش برخی از مشارکت‌کنندگان از روابط زناشویی خود ابراز نارضایتی می‌نمودند. برای مثال مهناز ۱۸ ساله و خانه‌دار می‌گوید:

«احساسات مرا درک نمی‌کرد. انگار کوه یخ بود، هر کاری برایش کردم (خواندن کتاب، رفتن پیش مشاور) که توجهش به من بیشتر شود، فایده نداشت، کلاً یک رابطه سرد و بی‌عاطفه با هم داشتیم و من دختری بسیار احساساتی بودم و او بسیار سرد و بی‌روح. بعد از مدتی او را از ناتوانی‌اش در برابر خواسته‌هایم آگاه کردم و توافقی از هم جدا شدیم.» (ش ۴)

تأثیر رسانه: رسانه به‌عنوان یکی از فراگیرترین و مؤثرترین ابزار انتقال فرهنگ به افراد جامعه، تأثیر بسزایی در ایجاد، تغییر، تقویت یا تضعیف ارزش‌ها و هنجارهای فرد و خانواده دارد؛ به‌طوری‌که در برخی موارد توانسته با ایجاد نگرش ناصحیح در افراد و انتقال فرهنگ

متفاوت از فرهنگ مرسوم، آثار نامطلوبی در بین خانواده‌ها بگذارد. پریا ۲۴ ساله، لیسانس و خانه‌دار می‌گوید:

«پای ماهواره می‌نشست و به کانال‌های خارجی نگاه می‌کرد و مرتب بهم طعنه می‌زد که زن باید مثل این‌ها باشه و ازم می‌خواست مثل اونا لباس بپوشم و ... انتظاراتش روزبه‌روز بیشتر می‌شد و دوست داشت من پا به پای مدل‌های ماهواره‌ای پیش برم...». (ش ۱۶)

و یا سوسن ۳۶ ساله و خانه‌دار در این باره می‌گوید:

«شوهرم مرتب تو اینستاگرام و تلگرام بود. وقتی بهش اعتراض می‌کردم، می‌گفت: دنیا عوض شده و عصر، عصر ارتباطاته! تو خونه فقط حضور فیزیکی داشت. بیشتر مخاطبانش هم زن بودن و تا نیمه‌های شب مشغول چت و دایرکت اینستا بود...». (ش ۶)

می‌توان گفت که اظهارات مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که رسانه به خصوص شبکه‌های ماهواره‌ای و مجازی نقش تسهیل‌کننده‌ای در سستی روابط خانوادگی دارند؛ زیرا آن‌ها قادرند ذائقه جنسی افراد را تغییر داده و از جذابیت زن و شوهر برای یکدیگر بکاهند.

۵- دخالت و فشار هنجاری اطرافیان

دخالت و فشار هنجاری اطرافیان در زندگی زناشویی و نحوه مواجهه با آن یکی از دغدغه‌های مهم زوج‌های جوان در دوران نامزدی و بعد از ازدواج است و البته یکی از عوامل مهم در اختلافات زناشویی بین آنان نیز، همین مداخله‌های نابجا است. گرچه معمولاً والدین و اطرافیان گمان می‌کنند که این دخالت‌ها با نیت خیرخواهی، سعادت و خوشبختی صورت می‌گیرد ولی اکثر مواقع تأثیرات منفی بر روابط بر جای می‌گذارد و ممکن است به طلاق زوجین نیز منجر شود.

دخالت خانواده شوهر: دخالت مادر شوهر و خانواده او، مشاجرات خانوادگی خانواده‌های زن و مرد، توصیه خانواده شوهر به گرفتن طلاق و تحقیر وضعیت خانوادگی زن از سوی خانواده شوهر از جمله موارد فشارهای هنجاری اطرافیان است که از طرف

مراجعه کنندگان به دادگاه خانواده به آنها اشاره شده است. در مواردی این فشارها به حدی اثرگذار است که باوجود عدم اختلاف زوجین و علاقه‌مندی آنها به یکدیگر، کارساز شده و منجر به طلاق توافقی گردید است. مریم ۳۴ ساله و خانه‌دار در این باره می‌گوید:

«اوایل مشکلی نداشتیم ولی از وقتی دخالت‌های خواهرش و به‌خصوص مادرش شروع شد، همه چیز تغییر کرد. شوهرم از مادرش زیادی حساب می‌برد. مادرش می‌گفت هر چه می‌گم اون درسته، خیلی اخلاق دیکتاتور گونه‌ای داشت و شوهرم به شدت ازش جانبداری می‌کرد، من مانده بودم و اجرای دستورات مادرش... دیگه زندگی برام غیرقابل تحمل شده بود تا این که با رضایت از هم جدا شدیم». (ش ۹)

مشاجرات خانواده‌های زوجین: دعوای خانواده‌های شوهر و همسر از عوامل تصمیم‌گیری به طلاق توافقی می‌باشد. تهمینه ۳۴ ساله، لیسانس و خانه‌دار در این خصوص می‌گوید:

«بیشتر مواقع دعوای خانواده‌ها کشیده می‌شد... بین خودمان هم درگیری می‌شد. کلاً همه ریختن به هم. بعد از این که بین من و شوهرم اختلافی به وجود می‌آمد خبرش به خانواده‌ها می‌رسید و بین اون‌ها هم دعوا می‌شد... یکی دو بار این مشاجرات به خانواده‌های اقوام و فامیل کشید که منجر به ضرب و شتم و آسیب به دائمی‌ام شد... این کینه و دشمنی میان اقوام و فامیل ما با خانواده شوهرم به جایی رسید که ما راهی جز جدایی نداشتیم». (ش ۱۹)

بی‌احترامی به حریم شخصی و خانوادگی: اغلب زنان معتقدند که می‌توانند بدرفتاری‌های فیزیکی را تحمل می‌کنند، اما توهین‌های لفظی و بی‌احترامی، به‌خصوص در مقابل فرزندان و سایر اعضای خانواده، برایشان غیرقابل‌پذیرش است. به باور ایونز^۱ این گونه بی‌احترامی‌ها به از دست رفتن وجهه زنانه و عزت نفس او منجر می‌شود و قدرت و فرصت توانمندشدن و شکوفاشدن استعدادها را از زن می‌گیرد (ایونز، ۱۳۹۱: ۱۹۶). در این رابطه سعیده ۱۹ ساله و خانه‌دار می‌گوید:

«هر وقت می‌خواستم در مورد چیزی نظر بدم، تو ذوقم می‌زد و می‌گفت: ضعیفه، کی از تو نظر خواست... حرفش این بود که زن‌ها عقل درست و حسابی ندارند. چندین بار در جمع و فامیل چنین حرف‌های بهم زده بود. با این کارهاش اعتماد به نفس رو از من گرفته بود و می‌ترسیدم بیشتر تحقیرم کنه». (ش ۱۷)

۶- مشکلات اقتصادی و معیشتی

طبق یافته‌های برخی از محققین ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی امروز جامعه ایران مشکلات اقتصادی است. در این راستا مشکلات مالی و اقتصادی بستر مهمی در گرایش به طلاق زوجین فراهم می‌کند. این مشکلات اعتماد به نفس مردان را پایین می‌آورد و زنان را نیز نسبت به زندگی مشترک بی‌انگیزه‌تر می‌کند (عیسی زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶).
مصرف متظاهرانه: گرچه گرایش به زیبایی^۱ از ابعاد وجود انسان است اما فرهنگ مصرفی یعنی میل و رغبت به تجملات و زرق و برق که آسیب‌ها و آثار نامطلوبی را در پی دارد. به نظر می‌رسد طی سال‌های اخیر مصرف‌گرایی و تقلیدهای ناصحیح، ترس‌های شدید از قضاوت دیگران و آرزوهای سرکوب شده والدین باعث شده بسیاری از جوانان علیرغم هزینه زیادی که برای برپایی مراسم عروسی و جهیزیه می‌کنند، زندگی مشترک‌شان به جدایی ختم شود. سونیا ۱۸ ساله در این رابطه می‌گوید:

«من در فضای آرمانی خودم جهیزیه ساده و کم می‌خواستم؛ اما شوهرم طبق فرهنگ خانواده‌اش که خیلی اهل چشم به هم‌چشمی بود، می‌گفت: برای جهیزیه باید مبل گران‌قیمت و یخچال کراهی و... بخرم. من اصلاً با ویتترین موافق نبودم اما او می‌گفت: باید وسایلی که می‌خری را در سه ویتترین به نمایش بگذاری تا همه ببینند...». (ش ۳)

عدم ثبات شغلی شوهر: مسائل مالی و شغلی به‌عنوان یکی از حوزه‌های مهم و اثرگذار بر زندگی مشترک، تأثیر زیادی روی رابطه همسران دارد. شاید بتوان گفت شایع‌ترین جدایی‌ها به خاطر مسائل مالی زمانی است که زن و شوهر پول و درآمد کافی

۱- لازم به ذکر که مصرف‌نمایشی لزوماً به زیبایی مربوط نیست؛ و می‌تواند در زمینه‌های دیگری نیز باشد.

برای گذران زندگی‌شان ندارند. در این حالت زوجین با مشکلات واقعی زیادی در زندگی روبه‌رو می‌شوند. مشکلاتی که در نهایت رابطه و ازدواج را به شدت به خطر می‌اندازد. نرگس ۲۷ ساله، لیسانس و کارمند در این مورد چنین می‌گوید:

«شغلش رو ازدست داده بود. نگاهش به حقوق ناچیز من بود. همین برای او نقطه امیدی بود که یکی هر ماه پول می‌آورد و دیگه او نیازی به کار نداره. ولی حقوق من کفایت زندگی رو نمی‌کرد، شرایط مالی سختی داشتیم. اخه تو این وضعیت کی مرد بیکار ازدواج می‌کنه. هیچ خانواده‌ای هم دخترش رو به آدم بیکار نمی‌ده. من هم گول شغل پاره‌وقتش رو خوردم. این اواخر می‌گفت: طلاق بگیر؛ اما می‌دیدم نمی‌تونم یک عمر با این مرد زندگی کنم...» (ش ۸)

و یا مهین ۴۵ ساله، فوق‌لیسانس و معلم می‌گوید:

«با این که اوایل ازدواجمان یک شغل بخورونمیر داشت کم سعی کرد از این شغل نیز کناره‌گیری کند و چون من معلم بودم سعی می‌کرد از حقوق من استفاده کند... فشار مالی زیادی را تحمل می‌کردم، از یک طرف مخارج خانواده و از طرف دیگر بیکاری و تنبلی او من را کلافه کرده بود... احساس می‌کردم کارگر خانه هستم...» (ش ۱۰)

اشتغال زن: با افزایش مدارس جدید و دانشگاه‌ها و توسعه فضاهای کار اجتماعی، اقتصادی، خدماتی و سیاسی، ورود دختران و زنان به جامعه و بازار کار رسمی و غیررسمی بیشتر شده است. در چنین شرایطی زنان مذکور به نوعی در انتخاب نقش خود دچار تضاد می‌شوند؛^۱ از یک طرف با توجه به شرایط اقتصادی جامعه خواهان ورود به بازار کار هستند و از طرف دیگر انتظار می‌رود که نقش همسری را به شیوه سنتی ایفا کنند. در این خصوص فاطمه ۲۰ ساله و دیپلم می‌گوید:

«زمانه عوض شده، بعد از دیپلم دوست داشتم ادامه تحصیل بدهم و یه شغل خوب پیدا کنم ولی شوهرم می‌گفت زن باید توی خونه بمونه و نباید کار کنه. او اعتقاد داشت

۱- مفهوم تضاد نقش در مورد مشارکت‌کنندگان جامعه مورد صدق می‌کند و پژوهش حاضر درصدد تعمیم به دیگر جوامع نیست.

کار بیرون زن رو نسبت به روابط زناشویی بی احساس می‌کنه. همین طرز تفکر باعث شد زندگی مان از هم بیاشه...» (ش ۱)

عدم مسئولیت‌پذیری شوهر^۱: تغییراتی که در نقش‌ها و فعالیت‌های اعضای خانواده در دوره جدید پدید آمده، در صورت عدم انعطاف‌پذیری افراد و تداوم برخی ویژگی‌های سنتی همچون مردسالاری غیرقابل انعطاف که نقش‌های متعدد زن را در نظر نمی‌گیرد، می‌تواند فشار نقش مضاعفی بر زنان وارد آورد. مارال ۲۷ ساله، دیپلم و کارمند در این باره می‌گوید:

«هر روز وقتی از محل کارم به منزل بازمی‌گشتم خرید می‌کردم. درحالی‌که همسرم در امور داخل خونه و خرج و مخارج زندگی با من همکاری و همراهی نمی‌کرد. او بیشتر وقت‌ها به جز نان و سبزی چیز دیگری نمی‌خرید. اعتراضات من هم چندان نتیجه‌ای نداشت. فشار روحی و روانی بسیاری را تحمل می‌کردم. از این وضع خسته شده بودم، مهریه‌ام رو بخشیدم و توافقی از هم جدا شدیم...» (ش ۱۸)

نتیجه‌گیری

نوع و میزان طلاق و چگونگی فرایند انجام آن اگرچه نشانه میزان بحران در نهاد خانواده است اما از سوی دیگر حاکی از میزان تحولات در این نهاد می‌باشد؛ تحولاتی که می‌توان به آسانی به کل جامعه تعمیم داد. باوجود این طلاق و افزایش آن را در جامعه نمی‌توان به‌مثابه فروپاشی نهاد خانواده و جامعه تعبیر کرد. به عبارتی از آنجاکه افزایش طلاق به موازات گذار جامعه از سنت به مدرنیته اتفاق افتاده می‌توان آن را به‌عنوان بخشی از فرایند تغییر و بازسازی نهاد خانواده تلقی کرد. در این راستا پژوهش حاضر به دنبال تجربه زیسته زنان از طلاق توافقی در شهر دیلم بود. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده این است که نابسامانی فرهنگی-اجتماعی، موجب شکل‌گیری وضعیت نامطلوبی در زندگی شخصی و

۱- زنان مشارکت‌کننده بر این نظر بودند که شوهرانشان از مسئولیت‌های خود آگاه بوده ولی در عمل نسبت به آن بی‌توجه هستند.

خانوادگی می‌شود. مادامی که امور جنسیتی به فرزندان آموزش داده نمی‌شود یا فقط به کلیات اکتفا می‌شود در زندگی مشترک این مسائل پدیدار می‌شوند که می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های دیگری باشد. علاوه بر این انتخاب عجولانه، اجبار به ازدواج، ناهمگون همسری و کمبود آگاهی به نقش همسری می‌توانند بنیان خانواده نوپا را متزلزل نموده و زوجین را به سمت طلاق توافقی هدایت کنند. این یافته تا حدودی با یافته‌های پژوهش‌های مظاهری و همکاران (۱۳۹۸) در ارتباط با عوامل اثرگذار بر طلاق توافقی مطابقت دارد.

علاوه بر این رابطه ضعیف در ارتباط عاطفی زن و شوهر به سردی روابطی که یک زوج می‌توانند با هم داشته باشند منجر می‌شود، مانند رابطه روحی، جسمی، عاطفی و حتی کلامی، وجود این مشکل در یک رابطه باعث بی‌مهری و کم شدن محبت در خانواده می‌شود. این افراد با فاصله‌ای که از لحاظ روحی و جسمی با یکدیگر دارند خط قرمزهایی را برای همدیگر مشخص کرده‌اند و هرکدام در خلوت خود دیگری را متهم می‌کنند. درک نکردن صحیح از رفتار و گفتار یکدیگر، نداشتن شناخت کافی از روحیات طرف مقابل و عاقبت بی‌علاقگی و سردی نسبت به شریک زندگی خود همه و همه دست‌به‌دست هم می‌دهد تا یک رابطه به جدایی ختم شود. یافته‌های پژوهش در این زمینه تا حدودی با تحقیق ریجاوک و سیمونیچ (۲۰۱۶) مشابه است.

عوامل مختلفی می‌توانند طلاق را به طرز قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهند و در این میان تمرکز بر عوامل شخصیتی و رفتاری زوجین دارای اهمیت فراوانی است. شیوه‌های ارتباطی زوجین در درک، تفسیر و ارزیابی یکدیگر و رویدادهای مربوط به رابطه آنان، تأثیر قابل توجهی بر کیفیت روابط آنها دارد. نداشتن مهارت در برقراری ارتباط بین زوجین باعث می‌شود زن از لحاظ عاطفی اشباع نشود و درک همدلانه و عاشقانه‌ای از طرف همسر خود دریافت نکند که خود منشأ بسیاری از کج خلقی‌ها و بهانه‌جویی‌ها است. این امر در نهایت موجب ایجاد فاصله بیشتر از همدیگر و ناپایداری روابط زناشویی می‌گردد. عاملی که با کمی اغماض در پژوهش فاکرل (۲۰۱۲) به آن اشاره شده است.

یکی از آسیب‌هایی که زندگی زوجین را در جامعه مطالعه شده تهدید می‌نمود سستی روابط زناشویی بود. با توجه به فرهنگ حاکم بر این جامعه عدول از این امر و عدم تعهد به اصول اولیه که در اصل مهم‌ترین شاخصه زندگی مشترک است، صدمات و لطمه‌های جبران‌ناپذیری را به خانواده به خصوص زن وارد می‌کند. عاملی که از کمپ (۱۳۶۹) نیز بر آن تأکید داشت. به باور او هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد این که همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. عدم برآورده شدن این انتظارات موجب نارضایتی و پشیمانی خواهد شد و کار به طلاق می‌انجامد.

از دیدگاه ایونز آزار کلامی باعث ایجاد آسیب روانی می‌شود. وی یکسری ویژگی‌ها را برای تشخیص آزار کلامی در نظر می‌گیرد؛ از قبیل: آزار کلامی جریحه‌دار کننده و دردآور است؛ به خصوص که مورد انکار هم قرار می‌گیرد. وقتی استنباط همسر از آزار کلامی نادیده گرفته شود و به واقعیت وی نیز هیچ اعتباری داده نشود، بخشی از رنج زن به سردرگمی او منتهی می‌شود و نوعی حمله به ماهیت و توانایی‌های او است (ایونز، ۱۳۹۱: ۱۹۰). بنابراین مشاجره و تحقیر کلامی زنان کیفیت زندگی و مولد بودن زندگی آنان را به شدت تهدید می‌کند. از دست دادن احساس خودارزشمندی و اعتماد به نفس، اطمینان نداشتن از نحوه برخورد با دیگران، سوءظن به روابط بعدی و تحریف واقعیت را می‌توان از پیامدهای دخالت و فشار هنجاری اطرافیان در زندگی زوجین برشمرد. یافته‌های پژوهش در این زمینه تا حدودی با پژوهش‌های پورنصیری و همکاران (۱۳۹۶) و قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۳) مشابه‌اند.

در گذشته یکی از مهم‌ترین دلایلی که زنان را در رابطه زناشویی نگاه می‌داشت، کسب امنیت مالی بود؛ اما افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر چشم‌انداز طلاق را برای زمانی که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند روشن و نویدبخش ساخته است. بنا بر یافته‌های پژوهش اشتغال یکی از منابع اقتصادی و معیشتی برای کسب درآمد برای

خانواده‌ها است و بیکاری به معنای فقدان چنین منبع ارزشمندی است. در جامعه مطالعه شده زنان بر این باور بودند که بیکاری مردان اثری مثبت بر تصمیم به طلاق دارد. این تصمیم مبتنی بر استرس روانی و تنش بین مردان و زنان در زندگی زناشویی است. در پایان، باید به این نکته اشاره کرد که در چند دهه اخیر با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته، درخواست نفوذ و کنترل هر یک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده بوده است. از یکسو آشنایی بانوان با جایگاه حقوقی خویش، کسب استقلال اقتصادی، درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت و از سوی دیگر عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آنها از حقوق و تکالیف متقابل زوجین، موجب اختلافات و تعارضات شدید در خانواده شده است. همچنین با پیشرفت اقتصادی - اجتماعی، گسترش رسانه‌ها و آموزش بیشتر، زنان از فرهنگ سنتی فاصله گرفته‌اند و این امر باعث شده است تا آنان کمتر نقش‌های سنتی را بپذیرند و یا در صورت پذیرش آنها ارزیابی منفی نسبت به نقش خود داشته باشند و این باعث نارضایتی از زندگی می‌شود.

پیشنهادها

با توجه به پیچیدگی، زمینه‌مند بودن و تنوع تجارب زنان از طلاق توافقی در ادامه پیشنهادهایی در سطح فردی و اجتماعی در راستای یافته‌های پژوهش ارائه می‌شود که می‌تواند راهگشا باشند:

- از آنجا که دخالت و فشار هنجاری اطرافیان در شکل‌گیری طلاق توافقی تأثیر دارد؛ پیشنهاد می‌شود به امر آموزش و آگاهی بخشی به والدین در زمینه فرایند چالش‌برانگیز طلاق و پیامدهای آن روی فرزندانشان توجه بیشتری معطوف گردد.

- بر مبنای یافته‌ها دو مقوله نابسامانی فرهنگی و اجتماعی خانواده و سستی روابط زناشویی نقش مهمی در طلاق توافقی دارد؛ لذا پیشنهاد می‌شود مشاوره و آموزش

مهارت‌های زندگی قبل از ازدواج در ارتباط با حقوق و انتظارات زوجین از زندگی و از یکدیگر، ارتقاء مهارت‌های فردی و اجتماعی و تعامل مؤثر زوجین مورد توجه قرار گیرد.

- با توجه به نقش مهم مقوله‌های اختلالات شخصیتی و رفتاری و نیز فقدان دل‌بستگی عاطفی در پدیده طلاق توافقی، ایجاد و گسترش مراکز مشاوره و مداخله در بحران‌ها و اختلافات خانوادگی به صورت رایگان مورد توجه قرار گیرد.

- با عنایت به نقش انکارناپذیر مشکلات اقتصادی و معیشتی در طلاق توافقی؛ ضرورت توجه به ظرفیت‌های محلی در راستای توانمندسازی اقتصادی زنان بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

- از آنجاکه پژوهش حاضر صرفاً به فهم تجارب زنان از طلاق توافقی پرداخته است، لذا در راستای جامع‌نگری به پدیده طلاق توافقی پیشنهاد می‌گردد تجارب زیسته مردان از طلاق توافقی نیز به صورت عمیق مطالعه گردد.

نهایتاً بر مبنای این پژوهش جامعه مورد مطالعه از خدمات مشاوره حضوری چندان بهره نبرده‌اند لذا مشاوران خانواده می‌تواند در راستای عملیاتی کردن موارد فوق از ظرفیت‌های رسانه‌ای و فضای مجازی (مشاوره آنلاین فردی و خانوادگی) نیز استفاده کند.

منابع

- از کمپ، استوارت. (۱۳۷۰)، روانشناسی اجتماعی کاربردی، ترجمه: فرهاد ماهر، انتشارات آستان قدس رضوی.
- امیدی شهرکی، مجید. (۱۳۸۸)، نگاهی نو به ازدواج: به موقع، آگاهانه، آسان و پایدار، تهران: سازمان ملی جوانان.
- استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت. (۱۳۸۷)، اصول روش تحقیق کیفی، نظریه‌ مبنایی؛ رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه: بیوک محمدی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایونز، پاتریشیا. (۱۳۹۱)، زخم‌زبان یا آزار کلامی چطور آن را تشخیص دهیم و با آن برخورد کنیم؟، ترجمه: مرجان فرجی، تهران: نشر رشد.
- ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۳)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
- بابایی، فاطمه. (۱۳۸۰)، تعدیل ساختاری و فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی، تهران: انتشارات کویر.
- پورنصیری، ثریا؛ روستاخیر، بهروز و بوستانی، داریوش. (۱۳۹۶)، «کندوکاو پدیده طلاق توافقی (مورد مطالعه: مردان شهرستان تالش در سال ۱۳۹۳)»، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۲، شماره ۲: ۱۴۳-۱۷۲.
- درویشی، رضا. (۱۳۹۶)، جغرافیای شهرستان دیلم، انتشارات: تهران: نشر ماهواره.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: نشر سروش.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۶)، طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سهراب زاده، مهران. (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه آسیب‌های اجتماعی، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- عابدینی، مطهره. (۱۳۹۰)، انتخاب همسر، تهران: نشر حدیث راه عشق.
- عراقی، عزت‌الله. (۱۳۶۹)، آیا می‌دانید طلاق و مسائل آن کدامند؟، تهران: نشر پلیکان.

طلاق توافقی از دیدگاه زنان...، رضاپور و سعیدی | ۲۲۳

- عیسی زاده، سعید؛ بلالی، اسماعیل و علی محمد، قدسی. (۱۳۸۹)، بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۵، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال سیزدهم، شماره ۵۰: ۷-۲۸.
- فرجاد، محمدحسین. (۱۳۸۲)، بررسی مسائل اجتماعی ایران: فساد اداری، اعتیاد و طلاق، تهران: نشر اساطیر، چاپ دوم.
- قاسمی، علیرضا و ساروخانی، باقر. (۱۳۹۳)، «عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی- اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیر توافقی»، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، سال هشتم، شماره ۲۶: ۷-۳۷.
- قائمی، علی (۱۳۹۳)، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ دوازدهم.
- کریمی، یوسف؛ الماسی، سکینه؛ زرگار، محمدی و فاضلی، حسن. (۱۳۹۵)، «مطالعه بسترهای طلاق در افراد مطلقه: پژوهشی پدیدارشناسانه»، فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی، سال هفتم، شماره ۲۵: ۱۹۱-۲۱۰.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، انتشارات فرهنگ معاصر.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۵)، راه سوم، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محمد پور، احمد. (۱۳۹۳)، بسترها، پیامدها و سازگاری زنان مطلقه شهر تهران یک مطالعه پدیدارشناسانه، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، سال چهارم، شماره ۱: ۱۳۵-۱۷۲.
- مظاهری، مصطفی؛ بهرامی، فاطمه؛ گودرزی، کورش و صادقی، مسعود. (۱۳۹۸)، مطالعه کیفی طلاق توافقی به روش تحلیل مضمون، فصلنامه پژوهش‌های نوین روان‌شناختی، سال چهاردهم، شماره ۵۶: ۴۷-۷۵.
- یاراحمدی، علی. (۱۳۸۳)، بررسی تأثیر ازدواج زودهنگام بر ترک تحصیل زنان نوجوان در ایران با رویکرد چند سطحی، شیراز: دومین همایش جمعیت‌شناسی ایران.

- یعقوبی، علی؛ کنعانی، محمدامین و راضیه، یحیی پور. (۱۳۹۸)، بررسی رابطه سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی در بین شهروندان شهر رشت، دو فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ششم، شماره ۱۴: ۱۲۱-۱۴۸.

- Emery, Robert E. (2013). *Cultural Sociology of Divorce, An Encyclopedia*, SAGE Publications, Inc. University of Virginia. 1st Edition.
- Fackrell, T. (2012). Wandering in the wilderness: A Grounded Theory study of the divorce or reconciliation decision-making process (Unpublished doctoral dissertation). *Brigham Young University*, Utah, United States.
- Glaser, B., and Anselm S. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*, Aldine Transaction.
- Kuper, A. and Kuper, J. (2008). *The Social Encyclopedia*. London: Routledge. 3rd Edition
- Mills, C. W. (2000). *The Sociological Imagination*. (Oxford and New York: Oxford University Press).
- Klobučar, N., and Simonič, B. (2018). Risk factors for divorce in Slovenia: a qualitative study of divorced persons' experience. *Journal of Family Studies*, 24(3):p 291-306.
- Thomas, C., Ryan, M. (2008). "women's Perception of the Divorce Experience:A Qualitative Study", *Journal of Divorce & Remarriage*, Vol 49(3): p 210 -224.
- Valenzuela, b., Daniel Halpern, and James E. Katz. (2014). "Social network sites, marriage well-being and divorce", Survey and state-level evidence from the United States, Vol. 36.